



از دیرباز در روابط بین‌الملل نظریات متعددی برای شناخت نحوه رفتار بازیگران دولتی ارائه شده است، از نظریات واقع‌گرایانه گرفته تا نظریات سلسله‌انگارانه. نظریات تصمیم‌گیری در سیاست‌خارجی و روابط بین‌الملل که بر «انتخاب عقلانی» تأکید می‌کنند، مسائل مربوط به «هزینه/فایده» را در حوزه سیاست خارجی مورد توجه قرار می‌دهند. نظریه انتخاب عقلانی که به دنبال افزایش کارآیی و به حداکثر رساندن مطلوبیت برای یک بازیگر است، براساس محاسبه هزینه/فایده تنظیم شده است و به‌عبارتی فرد را در سیستم ارزیابی «از دست داده‌ها» در مقابل «به‌دست آورده‌ها» یا به زبان ساده‌تر، «داده‌ها» را در برابر «سنداده‌ها» قرار می‌دهد. تمام بازیگران در عرصه بین‌المللی در این نظام تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند. بسیاری از کشورها این رویفات را در سیاست خارجی خود پی می‌گیرند و براساس آن نگاه‌شان به مراودات بین‌المللی و توافقنامه‌های بین‌المللی نیز بر همین اساس شکل می‌گیرد، لذا «رفتار بازیگران از عقلانیت خاصی ناشی می‌شود که هدفش تأمین منافع ملی بر حسب قدرت است.»

اوبولافضل بابایی،تجربه سازش تنها محدود به کشورهای

غیرغربی یا ضعیف نیست و غرب نیز در مقاطعی آن را تجربه کرده است. برای مثال، غربی‌ها بعد از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان، با سازش‌ها و ممانشات فراوانی که در برابر وی نشان دادند، باعث جری‌تر شدن وی و تجربه تلخ جنگ دوم جهانی شدند.مهم‌ترین بخش این سیاست‌سازشکارانه دربرابر هیتلر مربوط به پذیرش جنا شدن منطقه سودتتلاند جمهوری چک و واگذاری آن به آلمان است که به سیاست «پیزمنت» یا «مماشات» معروف شده است. کارشناسان معقدندن سیاست ممانشات باهیتلر عامل مهمی در تهاجمی‌تر شدن هیتلر و آغاز جنگ دوم جهانی بود. اما اگر بخواهیم نتایج عقب‌نشینی در برابر غربی‌ها را بخوبی درک کنیم، بهتر است رابطه آمریکا با دولت‌های دست‌نشانده خود را نیز بررسی کنیم. آمریکا در رابطه با حاکمان دست‌نشانده خود نیز به دنبال تأمین منافع خود است و حمایت از آن حاکمان را تا آنجا به پیش می‌برد که منافعش تأمین شود. این حاکمان هرچقدر در برابر آمریکا عقب‌نشینی کردند، به همان میزان توسط این کشور دوشیده شدند. رابطه آمریکا و عربستان و ایران دوران پهلوی، نمونه بارز این نوع رابطه است.

عربستان سعودی از ابتدای تأسیس خود تاکنون برای تأمین امنیت، وابسته به آمریکا بوده است. این نوع رابطه را معمولاً در عرف سیاسی رابطه حامی/پیرو (patron-client) می‌نامند که کشور ضعیف‌تر به منظور حفظ امنیت خود وابسته به یک کشور قدرتمند می‌شود. البته شرط این نوع رابطه، داشتن مزیت برای کشور قدرتمند یا به‌عف‌الطرح، کشور حامی، از طرف کشور ضعیف‌تر است. اگر بخواهیم به زبان ساده این نوع رابطه را توضیح دهیم، کشور ضعیف‌تر برای تأمین امنیت کشور خود که معمولاً از مقبولیت داخلی نیز برخوردار نیست و حاکمان آن به‌وسیله جنگ داخلی و با پشتیبانی کشورهای دیگر به سلطه می‌رسند، به یک کشور قدرتمند باج و خراج می‌دهد. واضح است مهم‌ترین مزیت عربستان برای آمریکا مساله تأمین انرژی است. عربستان همواره تأمین‌کننده اصلی انرژی آمریکا بوده است و در مواقع ضروری با کم‌زیاد کردن مصنوعی قیمت‌ها به این کشور خدمت کرده است. البته این پایان کار نیست و دلارهایی که آمریکا بابت خرید نفت به عربستان می‌پردازد، به‌وسیله فروش اسلحه به این کشورها باز پس می‌گیرد. عربستان سعودی از یک‌طرف بزرگ‌گترین صادرکننده نفت به آمریکا و از طرف دیگر بزرگ‌ترین واردکننده سلاح از این کشور است. وزارت خارجه

است و این چیزی نیست که ما به آن نیاز داریم». نمونه دیگر رفتار انگلیس در خروج از اتحادیه اروپایی است، به‌رغم هزینه‌های چالش‌برانگیز اقدام انگلیس در خروج از اتحادیه اما انگلیسی‌ها برای تحصیل منافع ملی بیشتر دست به این اقدام زداند. به‌رغم واکنش‌های منفی که برخی از آنها عبارت بودند از «بهت‌آور، ناامیدکننده و ناراحت‌کننده» (فیلیپ هاموند، وزیر خارجه وقت انگلیس و دیوید کامرون نخست‌وزیر وقت انگلیس)، «هشداردهنده» (فرانک والتر اشتاین مایر، وزیر خارجه وقت و رئیس‌جمهور فعلی آلمان) و… اما انگلیسی‌ها در جریان همه‌پرسی تصور کردند منافع ملی آنها با خروج از اتحادیه اروپایی بیشتر تأمین می‌شود. آنها معتقد بودند نباید هزینه‌هایی را که اتحادیه اروپایی می‌پردازد، به کشورشان سرایت کند. به اعتقاد طرفداران خروج، هرچند این موضوع ممکن است چالش‌هایی برای کشور داشته باشد اما انگلستان مستقل، از نفوذ بین‌المللی بیشتری برخوردار خواهد بود.

منطق جمهوری اسلامی در منافع ملی
با این حال، منطق جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل و سیاست‌خارجی، واقع‌گرایی موجود نیست، چراکه این منطق با گفتمان انقلاب اسلامی متفاوت است. برای مثال در نظام اسلامی به دست آوردن منافع مادی، به معنای نادیده گرفتن سایر منافع ملی غیرمادی نیست. چه بسا در جمهوری اسلامی در بسیاری از مواقع موضوعی چون «عزت و استقلال ملی» مهم‌تر از منافع زودگذر مادی باشد. این موضوع البته در سال‌های اخیر، به یکی از بحث‌های مهم در عرصه بین‌الملل تبدیل شده است. برای مثال، نظریه‌پردازانی چون «ریچارد ند لیو» در «نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل»، این موضوع را تئوریزه کرده‌اند که انگیزه بازیگران در روابط بین‌الملل صرفاً منفعت‌جویی و امنیت‌جویی نیست. منطق جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، نه واقع‌گرایی که «واقع‌بینی» است، واقع‌بینی یعنی «شناختن درست و همه‌جانبه واقعیات و تلاش برای انطباق آنها با آرمان‌ها». مطابق این تعریف،

به چه دلایلی رفتار جریان غربگرا در ایران غیرعقلانی است؟

هزینه‌های سازش فرصت‌های چالش

- رضا رحمتی^{*}

اولاً واقعیات صرفاً «منافع مادی» نیستند و عناصری از جمله «عزت»، «امنیت»، «استقلال» و… که در حقیقت عناصر سازنده هویت ملی است را نیز در بر می‌گیرند. ثانیاً آرمان‌ها در حیطه «امر چالش‌برانگیز نیز تعریف می‌شوند.» به‌عنوان نمونه مساله فلسطین جزو آرمان‌های تعطیل‌ناپذیر و البته چالشی ایران است اما با توجه به ۲ اصل مذکور، رویکرد جمهوری اسلامی مغایر با منافع ملی کشور نیست. به سخن دیگر، هرچند دفاع ایران در موضوع فلسطین، «علی‌الظاهر» ممکن است چالش‌هایی برای منافع ملی ایران داشته باشد اما هزینه‌های سازش ایران در موضوع فلسطین به‌مراتب بیشتر از هزینه‌های به چالش کشیدن اشغالگری قدس است. از سوی دیگر، خود این چالش، فرصت‌های عده‌پدی برای کشور به وجود آورده است که یکی از آنها، افزایش «عمق راهبردی» ایران در قلب مته‌های مسلمان و آزادی‌خواه جهان است. مثال دیگر مذاکرات هسته‌ای است، بیش از یک دهه است ایالات متحده، به بهانه‌های واهی، روی فناوری هسته‌ای ایران حساس شده و همان را بهانه‌ای برای اعمال تحریم علیه کشور کرده است. این چالش، اگرچه در بطن خود دارای فرصت‌هایی برای کشور (به شرط ترمیم ساختارهای دولت و تغییر نوع نگاه مسئولان یا توجه به شرایط جدید) بود، با این حال، تصمیم گرفته شد با تعامل و انجام مذاکرات با رویکرد جدید در دولت یازدهم، تحریم‌ها و موانع حاصل از آن برداشته شود. اما نه‌تنها این تعامل و سازش جدید موجب برداشته شدن تحریم‌ها نشد که خود گویا عاملی شد برای اعمال فشار و تحریم بیشتر. در این‌باره، باید به تحریم‌های دولت اوباما در دوره بعد از توافق علیه ایران وضع کرد اشاره‌ای داشت. «لاراک اوباما در فرمانی، دستور اجرایی ۱۲۹۵۷ را که بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۹۵، برای تشدید تحریم‌ها علیه صنعت نفت ایران صادر کرده بود، یک سال دیگر تمدید کرد. رئیس‌جمهور آمریکا در متن این فرمان گفته است: بعضی اقدامات و سیاست‌های دولت ایران همچنان تهدیدی فوق‌العاده و غیرمعمول

برای امنیت ملی، سیاست‌خارجی و اقتصاد آمریکا محسوب می‌شود. اوباما می‌گوید به‌همین دلیل تصمیم گرفته وضعیت فوق‌العاده ملی علیه ایران را با هدف اعمال تحریم‌هایی مشخص در واکنش به تهدیدهای این کشور تمدید کند». در همین راستا وزارت خزانه‌داری آمریکا با انتشار بیانیه‌ای در تاریخ ۱۵ بهمن ۲۵،۹۵ شخصیت حقیقی و حقوقی ایران را به بهانه انجام آزمایش موشکی به فهرست تحریم‌های آمریکا علیه ایران افزود. اقدامی که حتی موجب اعتراض بسیاری از کشورها از جمله چین شد. در مثالی دیگر، می‌توان به تحولات منطقه و حضور ایران در سوریه و لبنان اشاره کرد. حضوری که موجب دست برتر ایران در منطقه و جهان شده است به‌طوری‌که اندیشکده صهیونیستی «بگین-سادات» در گزارشی می‌نویسد: «این عرصه موقعیت مهمی را برای برندگان و بازندگان ایجاد می‌کند اما این ایران است که دست بالا را در امور سوریه دارد زیرا اسد هنوز در قدرت است و این بدان مفهوم است که ایران از نفوذ خود در دمشق استفاده کرده است. دمشق نیز کماکان محور اصلی به سوی بیروت است، مکانی که حزب‌الله لبنان اُعمال نبردهای نیابتی ایران ا حضور مؤثر و قدرتمندی دارد.» با این حال اما عده‌ای معتقد بودند ایران نباید در سوریه ایفای نقش کند و بحرآن سوریه نیز راه‌حل سیاسی دارد نه نظامی. رهبر حکیم انقلاب اما از همان ابتدا اگرچه تأکید داشتند باید خواست مردم و آنچه نتیجه انتخابات و رأی مردم سوریه است مبنای اقدامات قرار بگیرد اما با توجه به حمایت‌های مالی و نظامی آمریکا و عمال منطقه‌ای او از گروه‌های تروریستی در سوریه، معتقد بودند اگر ایران در سوریه به عراق یا تروریسم مقابله نکند، باید در خیابان‌های تهران و اصفهان با آن مقابله کند. این روزها که حادثه تروریستی تهران منجر به شهادت و زخمی شدن عده‌ای از هموطنان عزیزمان شد، بهتر از گذشته می‌توان فهمید هزینه چالش سوریه، به مراتب کمتر از هزینه سازش است. چه؟ تروریسم همین بیخ گوش ما است.

♦دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل

است و این مسؤولان در آن زمان نیز عقب‌نشینی‌های زیادی را پذیرفته بودند. همین روحیه باعث درهم شکسته شدن مقاومت ۳۰ ساله این سازمان و نابودی تلاش‌های برای رسیدن به آرمان تشکیل دولت مستقل فلسطین از سوی ساف شد.

♦ مذاکرات هسته‌ای لیبی

معمّر قذافی از همان روزی که در سال ۱۹۶۹ توانست کنترل لیبی را به دست بگیرد، به دنبال دستیابی به فناوری هسته‌ای بود و همواره در اختیار داشتن آنحصاری بمب اتم توسط رژیم صهیونیستی در منطقه را محکوم می‌کرد. با توجه به اعمال محدودیت‌های فراوان از سوی کشورهای غربی، تلاش‌های قذافی برای دستیابی به این فناوری ۳۰ سال به طول می‌انجامد و پس از کش‌وقوس‌های فراوان، اکتبر ۲۰۰۰ میلادی نخستین سانتریفیوژ لیبی با موفقیت آزمایش می‌شود. کشورهای غربی با اعمال تحریم‌های گسترده ضد لیبی در نهایت موفق شدند لیبی را سال ۲۰۰۳ به‌پای میز مذاکره بکشاند. پس از ۹ ماه مذاکره پنهان میان لیبی، انگلیس و آمریکا، قذافی اعلام کرد برنامه هسته‌ای، شیمیایی و موشک‌های بالستیک خود را در ازای رفع تحریم‌ها تعطیل می‌کند. این کشور همچنین متعهد به اجرای کامل پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) شد و پذیرفت به بازرسان اجازه بررسی تمام ایسن برنامه‌ها را بدهد. ۳۰ آوریل ۲۰۰۳، لیبی (تحت فشارهای خارجی) مسؤولیت حادثه لاکربی را بر عهده می‌گیرد و متعهد می‌شود ۲/۷ میلیارد دلار غرامت به خانواده ۲۷۰ قربانی این حادثه پرداخت کند. این اسما پایان کار نبود و ۸ ژانویه ۲۰۰۴ نیز لیبی متعهد می‌شود ۱۷۰ میلیون دلار غرامت به بازماندگان قربانیان حادثه بمب‌گذاری خطوط هوایی فرانسه پرداخت کند. با اجرای کامل تعهدات لیبی، همگی منتظر برداشته شدن تحریم‌های غرب ضد لیبی بودند اما سفیر آمریکا در سازمان ملل اعلام کرد اگرچه آمریکا مانع برداشته شدن تحریم‌های سازمان ملل ضد لیبی نمی‌شود اما تحریم‌های آمریکا ضد لیبی به خاطر نقض حقوق بشر در این کشور و نقش لیبی در منازعات منطقه‌ای در آفریقا سر جای خود باقی خواهد ماند. لیبی که به امید برداشته شدن تحریم‌ها با غربی‌ها سازش کرده بود، نه‌تنها به هدف خود نرسید، بلکه چند میلیارد دلار غرامت پرداخت کرد و برنامه هسته‌ای و بالستیکی خود را نیز از بین برد. چندین سال بعد، نه نامی از معمّر قذافی باقی بود، نه دیگر لیبی کشوری بود امن و پایدار برای مردمان خود.

منبع:khameinei.ir

اطلاعات جبهه ۱۷



«بین می توانی ما را کتف بسته تحویل بدهی در منطقه «کردستان»، روی یکی از قله‌های «هروان» بیسیم‌چی بودم. یکی از روزهایی که هنوز با طرز کار دستگاه خوب آشنا نبودم، داشتم همین طور لخت و عریان و بدون رمز یا کسبی صحبت می‌کردم. فرمانده مان که در کنارم ایستاده بود گفت: بین می توانی همه ما را کتف بسته تحویل بدهی. بعد از اینکه متوجه اصل مطلب شدم به شوخی گفتم: البته! بعد برایش توضیح دادم که ما هنوز در فاز اولیم و ناشی هستیم.

طبق معمول پشت بیسیم بودم. آن روز قرار بود مرتب ساعت به ساعت با محور تماس بگیرم. می‌خواستم به نحوی از زیر کار شانه خالی کنم. فرمانده در حالی که بند پوتینش را می‌پست که برود گفت: «بنازمند»، هنوز خیلی مانده که بی‌نیاز بشوی. اگر چه آن موقع هم نیازمندی. سر به سرم می‌گذاشت، مثل خیلی از دوستان. چون فامیلم «بی‌نیاز» بود، همه عمداً می‌گفتند: «بنازمند!» آن قدر این کلمه را تکرار کرده بودند که دیگر وقتی کسی مرا به آن اسم صدا می‌زد تعجب نمی‌کردم و نمی‌گفتم: من بی‌نیاز هستم.

■ مثل موش ترسو

در منطقه «فاو» یک شب سر پست بودم و مشغول نگهبانی. نیمه‌های شب بود که دیدم کسی روی خاکریز حرکت می‌کند. چون ماه از مقابل می‌تابید کاملاً مشهود بود و قسمتی از سرش را دیدم. اولش خیلی ترسیدم. جبهه‌ای اطلاعات و عملیات گفته بودند که احتمال آمدن نیروهای گشتی زیاد است. شروع کردم به ذکر گفتن و صلوات فرستان. تفنگ کلاشی را که علاوه بر تبربار در اختیار بود برداشتم و با یک چکش خودم را پشت خاکریز رساندم. دستم را روی ماشه گذاشتم و با دقت بیشتری محل مشکوک را نگاه کردم. چیزی نبود. این نتیجه رسیدم که موش بوده. از همان موش‌های خوش‌هیكل. نمی‌دانم چرا موش و دشمن را با هم مقایسه کردم. این قیاس باعث شد که دیگر هیچ وقت از عراقی‌ها ترسم.

■ الاغ زبان بسته

زمستان بود. در منطقه عملیاتی «هروان» با دو نفر از دوستان رفته بودیم کمین. قرار گذاشتیم نوبتی سر پست بخواهیم. ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه شب بود و من بیدار سوادم. در ۱۰ متری خود چیزی شبیه بخار آب دیدم. مثل کسی که در هوای سرد نفس می‌کشد و از دهانش بخار بیرون می‌آید. فکر کردم حتماً با کومه است یا دموکرات. اسلحه را برداشتم. به حسدی از ترس می‌لرزیدم که قدرت تیراندازی نداشتم. آهسته دوستم را که خوابیده بود بیدار کردم. قضیه را با او در میان گذاشتم و او بلافاصله سومی را بیدار کرد. سه نفری شروع به تیراندازی کردیم. هر کدام دو خشاب پر. چیزی حدود ۱۸۰ تیر. بعد که خاطر جمع شدیم خطر رفع شد چراغ فوق انداختیم و با احتیاط رفتیم جلو. وقتی صحنه را دیدیم هر سه بشیمان شدیم. چون آن که ما شسته بودیم جز یک الاغ زبان بسته نبود. بخار آب بینی‌اش که دستش داده بود. واقعا انسان برای حفظ جان خود دست به چه کارهایی می‌زند!

■ پیروزی

شب دوم عملیات بیت المقدس (۱۰/۱۳/۶۱- غرب کارون، جنوب غربی اهواز و شمال خرمشهر) بود که وارد منطقه، کناره رودخانه کرخه نور - نام این منطقه طراح، فرسیه، سید جابر است که نیروها در مرحله اول عملیات بیت المقدس از آنجا وارد عمل شدند- شدیم شب قبل بچه‌ها حمله را شروع کرده بودند و ما نیروی کمکی بودیم. ماندیم تا صبح. خبر رسید منتظر باشیم تا دستور برسد. ساعت ده صبح بود که متوجه شدیم برادران جلو، یکت در فشارند و عراقی‌ها نصف خط را گرفته‌اند. یک دسته به کمک راهنما حرکت کردیم. داخل کانال معلول از اجساد شهدا بود. نصف کانال را خمیده رفتیم. متوجه شدیم که دوستان دارند برمی‌گردند. همه رفتند. ماندیم من و یکی دیگر. سرباز مجروحی در داخل کانال از ما کمک خواست که به رهسازانیم. همان جا در کنار او استراحت سنگر ساختیم. همان جا در کنار او استراحت می‌کردیم که هلیکوپترهای خودی آمدند. یکی از آنها بعد از زدن مواضع دشمن هدف قرار گرفت و سقوط کرد. خلبان آن در میان بوته‌ها پنهان شد که امدادگرها پیدایش کردند و او آوردند پیش ما. در حالی که دستش را روی برانکاره به علامت پیروزی تکان می‌داد.

■ اگر سیاه نبود

سال ۶۶ در جبهه‌های «سومار» بودیم، روی «په ۴۰۲». روزی تعدادی از برادران سپاهی که همیشه به ما محبت داشتند مقداری هلیم درست کرده و آورده بودند بین سربازان تقسیم کردند. دشمن فرصت را مغتنم شمرد و با خمپاره‌ای ۱۲۰ که وسط آنها زد تعدادی را شهید و مجروح کرد. این مساله خیلی در روحیه بچه‌ها تأثیر گذاشت.

منبع: دائره المعارف «فرهنگ جبهه»